

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صدوبیست و ششم - سوره مبارکه اسراء - ۴ / دی / ۱۴۰۲

شرح آیه ۸۴

- تفاوت‌های شاکله و فطرت و غریزه و طبیعت

- تعریف فطرت از دیدگاه علماء

- تمایز فطرت و غریزه و طبیعت

- تعریف سرشت (خلقت) و اجزاء متشکل آن : فطرت ، طبیعت ، غریزه

- تعریف صبغه

- تعریف حنیف و متضادش جنیف

- تعریف شاکله

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح آیه ۸۴

جلسه صد و بیست و ششم المیزان در محضر سوره مبارکه اسراء هستیم ان شاء الله با تبیین مسئله فطرت و سرشت و شاکله. ان شاء الله امروز بینیم به کجا میرسیم. ما الان دو سه جلسه ای هست که روی این مطلب توقف داریم ان شاء الله که امروز بتونیم به یک نتیجه ای و به یک کمال بحثی برسیم.

تفاوت های شاکله و فطرت و غریزه و طبیعت

اول بریم سراغ بحث فطرت که اصلا فطرت یعنی چی؟ کل بحث فطرت در روایات در آیات قرآن برای همیشه باز بشه برای اولین و آخرین بار بدونیم اصلا فطرت یعنی چی؟ یک امر تکوینی هست. یک امر تکوینی و خلقتی هست جزئی از سرشت انسان هست به بعد روحی ما مربوط میشه. این تعریف های مقدماتی ما هست جزئی از سرشت هست به بعد روحی و معنوی ما مربوط میشه. یک ودیعه الهیه در نهاد ما قرار داده شده اگر به ظهور و بروز برسه میتونه زمینه کمال و رشد ما را فراهم کنه. پس چی شد؟ یک ودیعه الهی هست جزئی از سرشت ما هست بعد روحی ما هست اگر ظهور پیدا کنه و بروز پیدا کنه زمینه کمال و رشد ما را فراهم میکنه به این میگن فطرت. فعلا در ابتدای بحث هستیم یعنی در ورود. پس فطرت حتما باید دنبالش کمال باشه حتما دنبالش رشد باشه.

انسان وقتی که به دنیا میاد بالفعل هست حیوان بالفعل بهش میگن، انسان در هنگام تولد حیوان بالفعل هست. ما لحظه تولد فعلا حیوان هستیم بالفعل حیوان هستیم. بالقوه انسان هستیم. درسته؟ انسان در هنگام تولد حیوان هست بالفعل هست و انسان بالقوه هست. میدونیم که بالفعل یعنی به فعلیت برسه، بالقوه یعنی بعداً استعداد های ما شکوفا بشه.

در لغت از ریشه فَطَرَ هست وزن فَعَلَ. به معنای پاره کردن. شَقَّ. انشقاق. فطر به معنای شکافتن، پاره کردن، جدا شدن. این همه معانی در ریشه فطر هست. شکافتن، بیرون اومدن، پاره کردن، جدا کردن، بذر که میشکافه از واژه فطر استفاده می کنند.

این لغت، لغت جدید هست برای عرب. که حتی عبدالله بن عباس یکی از بزرگترین مفسران معنی اینو نمیدونه. میگه معنیش رو نمیدونستم تا زمانی که در یک بیابانی دیدم دو تا اعرابی یعنی بیابان نشین، سر کندن چاهی باهم دعواشون شده این میگه انا فطرتُ اون یکی میگه انا فطرتُ. تازه اونجا فهمیدم یعنی اینکه خلقت چیزی برای اولین بار بدون الگو. اینو ابن عباس داره میگه. یعنی خود عرب هم تا زمانی که توی قرآن نیومده بود با این

واژه آشنایی نداشت. انگار که یک واژه محلی بوده مثلاً یک چیز کاملاً لهجه محلی بوده که اعراب قریش مکه بلد نبودند.

سوال: برای زبانهای دیگه بوده؟ پاسخ: نه؛ یه لهجه‌ای بوده. قرآن از چندین لهجه عرب گرفته شده تازه اگر واژه‌های غیر عربی را بذاریم کنار، از ۷-۸ لهجه عربی گرفته شده. صرفاً لهجه قریشی نیست لهجه هوازن هست، کنانه هست، ثقیف هست، هذیل هست. مضر هست. (دقیقه ۵) انواع و اقسام لهجه‌ها در قرآن هست و واژه فطر ظاهراً یک لهجه بیابانی هست حالا یک کلمه بیابانی هست. بر اساس گفته اونها.

سوال: معنی فطر رو بفرمایید؟ پاسخ: فطر به معنای جدا شدن، شکافتن، پاره شدن. برای اولین بار در قرآن اعراب. چیزی که از عدم خلق شده باشه قبلش هیچ الگویی نباشه کسی برای بار اول اون رو خلق کنه.

سوال: پس اینکه میگن طرف خلاقیت داشته باشه در واقع به فطرت؟ پاسخ: انواع خلق داریم یکیش فطر هست یکیش برآ هست.

سوال: منظورم اینه که اون خلاقیت هم توی ذهن نباید الگو باشه دیگه در واقع همین فطرت هست نه خلق؟ پاسخ: خلاقیت بدون الگو میشه فطر. انفطار. یا افطار، یا عید فطر. ببینید از اینها میاد دیگه ریشه‌ها را دقت کنید.

خب! وزن فعل را بهش می‌گیم مصدر نوعی. شنیدید؟ فعل، بنای نو، فطر، فعل بنای نو. نوعی از شکافتن هست. نوعی از آفرینش هست.

فعلاً توی آیه نیستیم فعلاً توی مبحث فطرت و شاکله "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ" که الان دو هفته هست داریم روی این مسئله کار می‌کنیم.

تعریف فطرت از دیدگاه علماء

جناب راغب اصفهانی میگه که أصل الفطر الشق طوياً. یعنی چی؟ أصل الفطر الشق طوياً. شکاف طولی را بهش میگه فطر. راغب اینجوری معنی میکنه. جدا شدن از طول. اما معنای ایجاد هم میدهد.

و حالا علمای دیگه، دانشمندان دیگه اما بریم توی اندیشه علماء. خیلی هست یعنی مثلاً توی اقرب الموارد توی ابن اثیر، کتابهای ابن فارس همه اومدند اینو معنی کردند، نتیجه معنی همشون یک نوعی از آفرینش هست، نوعی از شکاف خلقت هست. که جدید هست، که الگو نداره. می‌گیم "فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... فَطَرَ السَّمَاوَاتِ" یا سوره فاطر. دیگه چی داریم توی قرآن؟ انفطار. "إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ" شکافته بشه آسمان، از طول شکافته بشه.

سوال: تا حالا اتفاق نیفتاده؟ پاسخ: همیشه روی این شما تمرکز نکنید. یعنی یکی از معانیش ممکنه که بدون الگو باشه.

سوال: اینکه شما می‌فرمایید آسمان شکاف میخوره یعنی تا حالا اتفاق نیفتاده؟ پاسخ: آره. جدید هست. روی آفرینشش بیشتر تمرکز کنید.

امام خمینی میفرمایند که مقصود از فطرت یه حالت هست، یه هیأتی از خلق هست که خمیره ما بر اون قرار داده شده. اصلا کل سرشت را قرار داده ایشون. یه حالت و هیأتی هست که خمیره ما بر اون قرار داده شده. بعد میفرمایند که به انسان اختصاص داره بحث فطرت و دیگر موجودات یا ندارند یا ناقص هستند مثلا شاید حیوانات پیشرفته را بگیم که یه بهره کمی از فطرت دارند ولی معمولا فطرت را برای انسان قرار میدن. چون قرار هست به کمال و هدایت برسه باهاش.

انسان فطرتا کمال جو هست اون چیزی که در درون ما هست ما فعلا بالفعل هستیم. گفتیم در لحظه تولد حیوان بالفعل هستیم انسان بالقوه هستیم اون چیزی که از ما یک انسان کامل میسازه فطرت هست. میگه که "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" (دقیقه ۱۰) دین با فطرت جور هست یعنی وقتی خدا داره دعوت به دین می‌کنه به خاطر اون سرشتی هست که در ما قرار داده که حتما باید باهاش به سمت دین بریم تا به کمال برسیم.

اما علامه طباطبایی میفرمایند که فطرت به معنای ایجاد و ابداع هست، گونه خاصی از آفرینش هست، همان نوعی از آفرینش که گفتیم. طبق این فطرت انسان به شیوه خاصی از زندگی گرایش پیدا می‌کنه یعنی بر اساس دین زندگی می‌کنه. اون شیوه خاصش را میگه همون دین هست یا یه غایت مشخص. ما اگر بهمون گفته میشه که به سمت این نقطه حرکت کن تا به یک رشدی برسی به یک کمالی برسی چون مطمئن هستند که در دل ما در درون ما در سرشت ما یه چیزی هست که ما را میرسونه به اون نقطه کمال.

یه بار دیگه تعریف ایشون را میگم. نوعی از آفرینش هست یا گونه‌ای خاص از آفرینش هست بر اساس این آفرینش خاص، انسان به سوی شیوه خاصی از زندگی یا غایتی مشخص گرایش داره، به سمتش هدایت شده. به اون شیوه خاص می‌گیم چی؟ دین. یعنی فطرت ما، ما را به سمت دین الهی هدایت می‌کنه. این جمله آخر هست.

سوال: میشه با این تعریف تون بگیم فطرت گرایشی هست که در انسان هست؟ پاسخ: فطرت یه خمیری هست در درون ما، اگر اون خمیر را داشته باشیم یا اجازه بدیم شکوفا بشه میتونیم دیندار باشیم اگر شکوفا نباشه ما هم هدایتی نخواهیم داشت. کی شکوفاش می‌کنه؟ خودمون. گفتیم دیگه ما انسان بالقوه هستیم در لحظه تولد. هم خودمون بعد از اینکه کاملا به یک عقلی به یک تمیزی رسیدیم هم پدر و مادر، محیط، فرهنگ یعنی اونها هم در شکوفا شدن فطرت ما تاثیر دارند. یک بچه‌ای در یک فرهنگی، در یک محیطی در یک کشوری هیچ

حرفی از دین زده نشده و این رشد پیدا کرده خب یک بخشی از فطرتش از دست رفته. اما هنوز جای امیدواری داره میشه این بچه در دل بودایی‌ها، در دل جوامع لائیک، یک گوشه ای از فطرتش مونده، دو تا سوال از خودش کنه راجع به خالق، راجع به جهان، آرام آرام اون فطرت کمکش می‌کنه یعنی انگار خدا همیشه این نیرو را قرار داده که در هر موقعی انسان یادش بیفته کمک کنه.

اگر کسی اصلا خودش را نتونسته شکوفا کنه یعنی فطرت کاملاً ضایع شده از بین رفته یا در واقع خاموش شده، فطرت دیگه فعال نیست، خاموش شده.

و فطرت انسان امری بالقوه هست اگر تحت شرایط خاصی قرار بگیره از مرحله قوه در میاد در جهت شناخت عقاید حق، اعمال صالح به مرحله فعلیت میرسه، این نظر علامه هست. یه بار دیگه میخونم. فطرت امری بالقوه هست اگر تحت شرایط خاصی قرار بگیره از مرحله قوه و استعداد در میاد در جهت شناخت عقاید حقه و اعمال صالحه به مرحله فعلیت میرسه.

بقیه علما هم تعریف دارند علامه جعفری، آیه‌الله جوادی آملی، آیه الله مصباح، مثلاً علامه جعفری میفرمایند جریان طبیعی نیروهای داخل انسان. یه جورایی از شاکله هم ایشون داره کمک میگیره. نیروهای غریزی، روانی، مغزی، همه را گذاشته داخل فطرت علامه جعفری.

علامه طباطبایی یه خورده جدا می‌کنه اینها را.

یا آقای جوادی آملی میگه سرشت خاص که ویژه انسان هست مثل امام خمینی، میگه فطرت فقط انسان داره حیوان فطرت نداره حیوان به کمال نمی‌رسه گرچه شعور داره اما حیوان به هدایت و کمال نمی‌رسه به خاطر اینکه دین واسه انسان هست. (دقیقه ۱۵)

تمایز فطرت و غریزه و طبیعت

پس ببینید برآیند تعریف‌ها همه به یک سمت هست. خب حالا بریم ببینیم این فطرتی که تا حالا یاد گرفتیم با مفاهیم نزدیکش مثل غریزه که گفتیم بعضی از علما از غریزه هم استفاده میکنند. علامه جعفری میگن هر چی نیروی غریزی هست همون فطرت هست. ولی باید بینشون تفاوت قائل بشیم.

طبیعت، غریزه، دیگه خدمت شما عرض کنم صبغه، حنیف اینها چه فرقی با فطرت دارند؟ که ما توی قرآن مثلاً "صبغه الله" را داریم. یا بحث حنیف داریم. حنف که مخالفش میشه چی؟ حَنَفَ. "فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا" حنف، حنف، طبیعت، غریزه، فطرت می‌خواهیم ببینیم فرق اینها با هم چیه؟ یه بار اینها را می‌خواهیم بازش کنیم دیگه.

خب طبیعت: طبیعت همگانی هست گفتیم فطرت فقط مال انسانهاست، طبیعت یعنی خلقت، همه موجودات، بی جان، جان دار، این ویژگی را دارند. طبع دارند طبیعت، طبع. پس طبع با فطرت فرق می‌کند فطرت گفتیم یه خمیره خاصی هست درون انسان که برای دین فقط به کار گذاشته خدا اون رو! انگار یه ردیاب، یه کاتالیزور، یه چیزی که وقتی خدا دین را میفرسته خیالش راحت‌تره که من توی این انسانها یه چیزی را گذاشتم که دین را بفهمه. مثل حیوان برخورد نکنند با دین.

سوال: اگر فطرت خراب نشه آدمها میشن شبیه پیامبران؟ پاسخ: احسنت. اگر فطرتمون لکه‌دار نشه خراب نشه، سیاه نشه، خاموش نشه، همه به مرحله کمال میرسند. ولی خب هر کسی با فطرتش یه اندازه از کمال را دریافت می‌کنه. یعنی هر چقدر از فطرتمون سفید مونده باهاتش به یک کمالی میرسیم.

پس طبیعت میشه مال همه، همه مخلوقات، همه جانداران و حتی بی جان یعنی این میز هم طبع داره. چطور توی بحثهای طب سنتی می‌گیم مثلاً طبع چوب، طبع پلاستیک، هر چیزی که مخلوق هست طبع داره دیوار طبع داره، میز، چوب، پلاستیک، سبزه همه اینها طبع دارند طبیعت دارند. دوستان: چند وقت پیش دکتر خیراندیش می‌گفتند کسانی که کینه ای هستند کینه طبعش سرد هست، مهربانی طبعش گرم هست.

استاد: دقیقاً رذایل اخلاقی طبعش سرد هست. دقیقاً مزاجها هم طبع دارند. یعنی سرد و گرم دارند. اشیاء هم طبع دارند. رنگها طبع دارند که ما می‌گیم رنگهای سرد، رنگهای گرم، طبعشون هست، طبیعت شون اینجوری هست. بویها، همه چیزهایی که در عالم امکان در طبیعتی که ما باهاتش رو به رو هستیم توش زندگی می‌کنیم داخل این دایره طبیعت ما محاط شدیم در واقع، احاطه شدیم همه اینها طبع دارند به این می‌گن طبیعت.

پس تا الان یه فرق را فهمیدیم، فطرت فقط واسه انسان هست طبیعت واسه انسان و حیوان و جاندار و بی جان و حتی آثار و ویژگیهای جاندار و بی جان را هم داره مثلاً بو و رنگ و اینها را که گفتیم. شکل و حتی آثار جاندار و بی جان هم طبع دارند مزاجها طبع دارند. مثلاً بریم توی بحثهای خود طبیعت، آتش جزو طبیعت هست طبیعت آتش سوزان هست داغه طبع داره. این طبع به چه دردمون می‌خوره؟ برای نشان دادن خواص اشیاء، چه جاندار چه بی جان. و امتیازشان مثلاً این رنگش تیره هست این طبعش با اون فرق می‌کنه، این شکلش هیأتش نمیدونم تمام ویژگی‌هاش با اون. از طبع استفاده میکنیم برای اینکه از همدیگه تفکیک و تشخیص بدیم. بو را، رنگ را، شکل را. تشخیص دادن طبع فقط کاربردش امتیاز هست، تفکیک هست. از هم دیگه بتونیم جدا کنیم. مثل رنگها که گفتیم. طبیعت آتش، طبیعت آب، (دقیقه ۲۰) رطوبت و مثلاً از قدیم در فلسفه قدیم می‌گفتند طبیعت آتش سوزان است طبیعت آب رطوبت است و سیلان، این مثلاً جمله فلسفی قدیم هست. برای گیاه و حیوان و اینها هم به کار برده میشه. این از بحث طبیعت.

گریزه چیه؟ خیلی‌ها گفتند ما نمیتونیم گریزه را تعریف کنیم ماهیتش خیلی نامشخصه. اصلاً گریزه چی هست؟
علما میگن فیلسوفهای قدیم میگن نمی‌تونیم تعریف مشخصی برای گریزه ارائه بدیم بیشتر هم در مورد حیوانات
به کار برده میشه.

سوال: یه نیروی برای تأمین نیازهای طبیعی دیگه؟ پاسخ: خب اون طبیعت شد دیگه. ببینید تداخل داره انگار
با طبیعت. الان توضیح میدم. بعضی‌ها سعی کردند تعریفش کنند. بعضی‌ها گفتند عاجزیم از تعریفش.
انسان گریزه داره یا نه؟ انسان وقتی بعد حیوانیش فعال میشه گریزه‌ست. گریزه معمولاً در مورد حیوان به کار
برده میشه. همون طور که فطرت در مورد انسان به کار برده میشه در مورد حیوان گریزه به کار برده میشه و
جالبه حدیث هم داریم اگر انسان بعد الهیش رشد کنه فطرت هست، اگر بعد حیوانیش رشد کنه میشه گریزه.
صرفاً وقتی گشنه ایم حتماً غذا می‌خوریم. وقتی سردمون هست لباس می‌پوشیم و بچه انسان بر اساس گریزه
گریه می‌کنه.

سوال: اینها نیازهای طبیعی میشه؟ پاسخ: نیازهای حیوانی هست. صرفاً حیوانی هست.

سوال: نیازهای مشترک بین انسان و حیوان هست؟ پاسخ: بله؛ هر چی بعد حیوانی هست گریزه هست هر چی
بعد انسانی و الهی هست فطرت هست. آروم آروم پس فرقاشون باز میشه .

سوال: این خلق الانسان هلوعاً گفته میشه جزو چیه؟ پاسخ: طبع هست. جزء طبعش هست.

سوال: ظاهراً طبع انگار که نه گرایشات گریزه هست نه یه چیز..؟ پاسخ: ویژگی خلقتیش هست که اگر به سمت
گریزه گرایشش بده طبع را، میاد پایین سقوط می‌کنه. اگر این طبع را به سمت فطرت گرایشش بده میره بالا.
می‌بینید؟ حد فاصله‌ها را داریم کم کم پیدا میکنیم. اول فطرت هست مرتبه پایینتر طبیعت هست، بعد گریزه
هست. منتها ما الان می‌خواهیم طبیعت را این وسط قرار بدیم نه به خاطر درجه‌ها، طبیعت را قرار میدم این
وسطه دیگه، اگر به سمت فطرت حرکت کرد طبیعت ما یعنی خلق الانسان ضعیفاً و خلق الانسان هلوعاً، منوعاً،
جزوعاً، اینایی که میگه توی طبع ما هست. اگر بیاییم روش کار کنیم فطرتمون را فعال کنیم اینا همه پاک
میشه، میره به سمت فطرت. اگر نه خیلی بهشون بیردازیم میاد به سمت گریزه. پس فطرت، طبیعت، گریزه تا
اینجا. ۱. فطرت بالاست، وسط طبیعت هست، پایین گریزه هست. طبیعت را ما میتونیم به سمت بالا رشدش
بدیم یا به سمت پایین سقوطش بدیم. یا میشیم اعلی‌علیین یا میشیم اسفل‌السافلین. تا اینجا این مفهوم را
بگیرید.

سوال: طبیعت عموم بود بین انسان و حیوان بود؟ پاسخ: گریزه فقط ویژگیهای حیوانی هست فطرت فقط انسانی
هست، طبیعت کل مخلوقات هست.

سوال: ما هم با حیوان توی یه سری چیزها مشترک هستیم اون نیت هست که اونو الهی و فطری می کنه یا حیوانیش می کنه همه مون می خوریم همه مون می خوابیم؟ پاسخ: غریزه هست. همه مون طبع داریم ولی وقتی که ما گشنه مون میشه بد اخلاق میشیم دنبال یه غذا میگردیم، میشیم کاملا دور از جون، حیوان. چون فقط به غذا. برای اینکه بتونیم اینو رشدش بدیم چیکار کنیم؟ برای اینکه این غریزه را درستش کنیم چیکارش کنیم؟ بر اساس فطرت چیکار می کنیم؟ روزه میگیریم. درسته؟ روزه دستور دین هست یا نه؟ پس میشه به سمت فطرت. گرفتید؟

سوال: همین خوردن هم اگر که اولش بسم الله بگیریم یا نیت کنیم اینم میتونه اونو از غریزه بالاتر بیره؟ پاسخ: یا اینکه بیش از اندازه نخورید چون حیوان تا یه جایی میخوره بقیه ش را بعضی از حیوانات اضافه میخورند. انسانی که اضافه میخوره ما حدیث داریم هیچ چیز نزد خداوند متعال ناپسندتر از شکم پر نیست (دقیقه ۲۵) چون کاملا غریزی رفتار می کنه.

دوستان: باید مدیریتش کرد اون تقوای خوردن. استاد: دقیقا همه چیز بر اساس دستورات دین درست میشه. طبعمون که یه مخلوق هستیم یه خالق داریم هیچی، غریزه مون هم که هست غریزه های حیوانی مون، این طبعمون را اگر خیلی ما مثلا بیاییم فقط بعد غریزش را فعال کنیم از لحاظ خلقتی، هر جا گشنه مون شد بدو بریم سمت غذا، خب این خراب میشه ولی اگر بتونیم اینو کنترل کنیم به قول شما با بسم الله ی با یه کنترلی مثلا با یه کنترل هوای نفسی با یه چیزی اینو کنترل کنیم با روزه ای مثلا بر اساس دستورات دین، میشه فطرت. یعنی انسان میتونه با گشنگی به کمال برسه، خدا یه همچین ویژگی برای انسان قرار داده. می تونه با تشنگی به کمال برسه. درسته؟ و خیلی از دستورات دیگه. کلا غریزه را آدم میتونه باهش به کمال برسه هی بیای رشدش بدی به سمت فطرت.

سوال: حالا گرسنگی که فرمودید اگر انسان به خاطر همین برسه به کمال سعی کنه کمتر بخوره این ارزش داره یا اینکه بیاد به جاش همون روزه بگیره؟ پاسخ: هر کاری که بتونی غریزه را اصلاحش کنی درستش کنی کنترلتش کنی میشه دستور دینی.

هر خوردنی را نخوریم همین طبخ غذا، ویژگی انسانه. طبخ غذا ویژگی انسانه. غذای خام خوردن غریزی هست. مثل بعضی از کشورهای شرقی. میوه ها که طبخی نیست ما بعضی هاش را طبخ میکنیم غذا مثل گوشت و حالا بحث روغن و اینها باید طبخ داشته باشه چون گوشت خام خوردن اینقدر حدیث داریم که اینقدر بد هست. خیلی از جوامع میخورند. اصلا همچین چیزی نیست.

سوال: جن غریزه نداره؟ پاسخ: جن و انس کلا توی غریزه و طبیعت و فطرت یکی هستند. چون هر دوتاشون مکلفند. حدیث از امام علی اینو کاملا باز می‌کنه. کلا جن و انس در هدایت در تکلیف در رسیدن، "یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ"

وقتی خطاب قرار گرفته میشن دوتا باهم هستند. یه جایی اول جن را میاره بعد انسان، یه بار اول انس را میاره بعد جن را. بستگی به تعداد و یا مثلا کی خلقتش جلوتر بوده، اون در واقع سبقت گرفتن. اگر جن را اول میاره حتما توی آیات دقت کنیم یا داشته از تعداد حرف میزده، یا از سابقه خلقت چون اونها زودتر از ما خلق شدند. اگر انسان را اول آورده به خاطر اینکه پیامبرها در انسانها هستند یا انسان یه ذره خدا بهش بیشتر بها داده. خب؟ از بین جنیان هم ما مومن داریم کافر داریم منتها انسان هست که منافق داره. جن معمولا منافق نداره. نریم توی بحث جن.

سوال: استاد ببخشید بحث خوردنی‌ها پیش اومد میشه احکام چیزهای حرام را برای ما باز کنید. چون الان خیلی از جوان‌ها، ما از قدیم شنیدیم فقط شراب حرام بوده، بعضی از جوان‌ها حرام را نمیدونند چیه مثلا توی جنوب این هشت پا و صدف و خرچنگ و ملخ رو زنده میندازند توی آتیش و این به زجرکشتن هست دیگه توی آیه قرآن هم اومده بعد قشنگ میان تعریف میکنند! (دقیقه ۳۰) پاسخ: دوستان سوال میکنند که احکام خوراکیها چون بحث خوردن‌ها پیش اومد اینو کامل باز کنید؟ در فقه کاملا مرز خوراکیها مون مشخصه. اگر گوشت میخوریم ببینید همون گوشتی که بر اساس غریزه مون باید بخوریم سیر بشیم میاد اونو بر اساس فطرت ذبح شرعی می‌کنه، رو به قبله با بسم‌الله، اگر این کار را نکنی میشه حرام. همون گوسفندی که حلال هست اگر ما رو به قبله ذبحش نکنیم میشه گوشت حرام "وَمَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ" بحث ذبح هست دیگه. هر گوشت حلالی حتما باید با ذبح حلال بشه یعنی صرف خود حلال بودن گوسفند و گاو و شتر و نمیدونم بز و اینها نیست. گوشت حلال علاوه بر اون باید ذبح شرعی هم داشته باشه. این یکیه توی فقه همش اومده حیوان خفه شده نه، حیوان زجرکش شده نه، حیوان زخمی شده نه، حیوان پرت شده نه، سوره مائده آیه ۳. اینها ممنوعات خوراکیها هست حیوانی که در واقع با زجر و با نوع پختن مثلا چینی‌ها الان کاملا حیوانی هستند یعنی کاملا حیوان هستند چینی‌ها اینجوری که میخورند. حشرات زنده دارند در آبجوش، بعد وقتی هم گذاشته میشه توی بشقابشون هنوز دارند نفس می‌کشند هنوز زنده هستند، کاملا طبعشون و فطرتشون را خاموش کردند. و جالبه که تحقیقاتی که انجام داده بودند در قسمت قوه خیال و وهم چون ما رحم‌مون و ترحم‌مون از قوه خیال‌مون هست. چرا توی روزه‌ها ما اشک‌مون در میاد چون وقتی یه صحنه‌ای از روزه را برای ما میخوانند ما خیال میکنیم و خودمون را جای اون شخصیت قرار می‌دیم اشک‌مون در میاد یا اون صحنه را تصور می‌کنیم اشک‌مون در میاد. در آدمهایی که خوراکیهای اینجوری دارند قوه خیالشون کاملا خاموش میشه وهم شون خاموش میشه.

قساوت قلب پیدا میکنند کاملاً حیوانی میشن دیگه فطرتی براشون نمی‌مونه که شما بری یک چینی مثلا، حالا من مثال چینی زدم نه لزوماً هر قومی هر اقوامی هر جووری که بخوان این خوراکی را وارد بدنشون کنند چون اینها دونه دونه روی سلولهای بدن ما روی مغز ما روی ذهن ما، روی چشم و گوش و تمام وجودمون، روح مون تاثیر می‌ذاره.

برای همین هستش که بعضی از خوراکیهایی که الان سر بعضی از سفره‌هامون هست، من خودم از حاج‌آقای اخوت شنیدم که مثال خبیث هستند، سوسیس و کالباس و نمیدونم نوشابه کوکاکولا و اینها. حالا اگر آدم نمیتونه کامل قطعش کنه حداقل کمش کنه.

آقای جوادی آملی من چند وقت پیش یک کلیپی از شون دیدم تازه هست مال امساله صحبت کردند گفتند هر خوراکی ناموزون با طبیعت انسان تا ده سال اثر می‌ذاره در سرشت ما در فطرت ما، اینه که حرف توی بعضی از ماها توی ذهن مون نمیره. اینکه سنگدل شدیم، اینکه مقاومت میکنیم اینکه انکار میکنیم صرفاً بحث محیط و فرهنگ و فضای مجازی نیست بحث طعام هست اون چیزی هست که وارد بدنمون کردیم " فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ " باید نگاه کنیم که داریم چی می‌خوریم. طعام رابطه مستقیم با هدایت داره با سنگدلی و ترحم داره یعنی اگر طعاممون بد باشه قطعاً ما را به قساوت میرسونه و اگر طعاممون خوب باشه قطعاً همیشه روش امید داشته باشیم نه که حتماً صد در صد، همیشه به کسی که خوراکی پاکیزه داره امیدوار باشیم.

سالها پیش حتماً همه شنیدید اون موقعی که تونی بلرن نخست وزیر انگلیس بود شنیدید که خواهرش بود یکی از اقوامش بود اوامد اینجا شیعه شد، پرسیدند قضیه چیه؟ گفتند من به عمرم شراب نخوردم ببینید هنوز یه جای امیدواری داره یه گوشه‌ای از فطرتش پاک مونده، همیشه روی اینها کار کرد. بله یه نکته هدایتی در وجودش نگه داشته.

این عقل سالم در بدن سالم واقعا شعار نیست یعنی واقعا آدم بهش میرسه.

سوال: ببخشید این ماهیا را که می‌گیرند می‌ذارند توی سبد؟ پاسخ: کراهت هست.

سوال: اونیه که خودش جون میده یا اونیه که میزنن توی سرش؟ پاسخ: اونیه که سرش میزنند که میگن کلا مشکل داره. (دقیقه ۳۵)

سوال: بعد اینکه میندازن توی سبد تا خودش جون بده؟ پاسخ: اونکه دیگه نحوه ماهیگیری همینه دیگه. نه اونیه که میزنند توی سرش مشکل داره. بله، متأسفانه خوراکیها نسبت بسیار مستقیم در. خرگوش و خرچنگ و نمی‌دونم اینها واقعا مشکل داره، هشت‌پا مشکل داره.

اسب ضرورت داره زمان جنگ فقط همیشه استفاده کرد. شما یه بحث مستقل در کانال احکامتون بذارید.

سوال: خبیث بودن خوراکیها را چطور متوجه بشیم؟ پاسخ: هر چی طبیعت هست با طبیعت ما؛ علامه طباطبایی تعریف خیلی قشنگی از طیب و خبیث می‌کنند می‌گن هر چیزی که با فطرت، (همینی که الان امروز کلی تعریفش را کردیم.) هر چی با فطرت سازگار باشه حتی گفتند نه فقط فطرت، با طبع ملایم انسانی یعنی ما یه طبعی داریم، گفتیم دیگه. هر چی با طبع ملایم انسانی و فطرت مون سازگار باشه میشه طیب. آیا واقعا سوسیس و کالباس و اینها با فطرت ما سازگار هست یا نه؟ خب هر چی هم ناسازگار باشه میشه خبیث. ببینید حالا چیه دیگه؟ توی سفره‌مون ببینیم چیه؟

سوال: پنیر؟ پاسخ: پنیر کراهِتش با گردو می‌گن بر اساس حالا، چون طبعش سرده میشه گرمش کرد. با سیاهدانه و گردو و همه اینها میشه درستش کرد. ببخشید الان کلاس آشپزی و خوراکی و همه شد.

سوال: گوشت خرگوش کراهِت داره یا حرامه؟ پاسخ: حرامه.

دوستان: تمام زندگی‌مون نصف بیشترش خوراکی هست چیز کمی نیست. استاد: متأسفانه. می‌گم اگر بچه‌ها همیشه کامل قطعش کرد چون من خودم توی این قضیه موفق نشدم بچه‌ها دوست دارند نمی‌دونم پیتزا، ساندویچ، هر چی که هست حداقل کمش کنیم، میشه کمش کرد ماهی یه بار، دو ماه یه بار. خونگی درست کنید که چقدر هم عالی.

بگذریم نسبت بین فطرت و طبیعت و غریزه. حالا می‌خواهیم اینو جمع‌بندی کنیم. فطرت گفتیم یک امر تکوینی هست. غریزه هم یک امر تکوینی هست. طبیعت هم یک امر تکوینی هست. یعنی همش امور خلقتیه، خدا خلقش کرده این سه تا نیرو را. هیچ کدومش هم اکتسابی نیست یعنی به دست آوردنی نیست.

سوال: شاکله توی اینها قرار نمی‌گیره؟ پاسخ: فعلا نه؛ صبر کنید.

تعریف سرشت (خلقت) و اجزاء متشکل آن : فطرت ، طبیعت ، غریزه

انسان از وجود فطریات در خودش آگاهی داره. یعنی توی دل ما آگاهانه میرسیم که یک فطرتی درونمون هست. کی هم فعال میشه؟ موقعی که توی گرفتاری، توی بدبختی، وسط یه مصیبتی گرفتار بشیم فطرت اونجا شروع به روشن شدن میکنه. یعنی اونجا فطرت. پس هیچوقت نمیتونیم بگیم اصلا هیچ جا خدا به ما آلام نداده یا هیچ جا فطرتمون فعال نشده.

غریزه هم معمولا با اینکه جزو سرشت ما هست، غریزه منتها بحث مادی هست. غریزه مادی هست فطرت گفتیم انسانی هست. غریزه حیوانی هست طبع هم کلی هست. یعنی دیوار و اینها هم طبع دارند حالا من پیام جمعش کنم.

ما به سرشتی داریم سه قسمت هست. فطرت، غریزه، طبیعت. بله کل این سه تا میگن سرشت. اگر خاطرتون باشه اول بحث گفتم فطرت جزئی از سرشت هست نه همه سرشت. سرشت که فارسی هست که حالا توی عربیش میگیم خلقت مثلاً. سرشت ما سه جزء داره فطرت، غریزه، طبیعت.

هر کدوم به کارکردی دارند غریزهش همیشه بعد حیوانی، طبیعت کلاً بعد مخلوق بودن هست طبعمون هست و فطرت همیشه بعد انسانی. پس بستگی داره کدوم قسمت از سرشت ما بیشتر فعالیت کنه؟ آدمهای بسیار شکمپرست هرجاهم برن مسافرتی جایی، دنبال این هستند که چه غذایی چه چیز فلان جا و اینها باشه. خوبه تا به جایی آدم غذای خوب باید بخوره درست و حسابی و مرتب، (دقیقه ۴۰) ولی اینکه فقط به این خوردنی فکر کنی انگار هی دارند بعد غریزهشون را تقویت می کنند یا حالا برعکسش. کلاً در همه چیز ما باید فقط توی مسیر اعتدال حرکت کنیم.

سوال: همین غذا که می فرمایید برای بچه ها که توی سن رشد هستند چقدر اهمیت داره که ما بخواهیم براشون این را بولد کنیم مهم کنیم یا نه خیلی عادی؟ پاسخ: نیاز نیست اینو به بچه آموزش بدیم فرهنگ غذایی شما بچه را آموزش میده. آره نامحسوس؛ به بچه که نمیتونیم بگیم اینو بخور اونو نخور. نمیدونه که، ممنوعیات را که متوجه نمیشه. تازه بهش بگی نخور، بدتر میشه. بچه اینو نمی فهمه. بچه ای که تمیز نمیده الان، به چیزی را ازش بگیری منعش کنی، بدتر حریص میشه ولی فرهنگ غذایی حاکم بر خانواده بچه را تربیت می کنه.

سوال: حالا برعکس بچه ای که علاقه به خوردنی نداره ما میخوایم بهش چیز کنیم که بخور، بعد ممکنه بعداً که بزرگ میشه برعکس بچگیش بشه، خلاف این بشه، میگم تا چه حد واقعا لازمه برای رشد؟ پاسخ: کاملاً نامحسوسه یعنی شما نامحسوس باید جلوش غذا بذاری، اصلاً گفتن توی غذا انگار برعکس هست.

دیگه میریم توی بحث مزاج و اینها، توی بحث رژیم گرفتن ها، ما تا الان اصلاً اشتها یه چیزی را نداشتیم ولی همینکه به ما میگن اینو نخور چون غریزه ما برعکس هست حیوانی هست دیگه، تا از یک چیزی منع میشه انگار هی به سمتش کشیده میشه. به خاطر همین میگن گولش بزنی حالا الان نخور، بعداً بخور، یه ساعت دیگه بخور، دو ساعت دیگه بخور، فردا بخور. غریزه را میشه گولش زد. درسته؟ میشه بدون اینکه مستقیم چه خودمون چه بچه ها، میشه غریزه را در واقع کنترلش کرد. خوردن بحث غریزه هست.

سوال: منعش کنی حریص میشه حتی در مورد نماز هم گفته بودند؟ پاسخ: نه لزوماً نه. شما به بچه بگی نماز نخون، نماز میخونه؟ عمراً؛ میگه باشه نمی خونم.

سوال: حدیث "الإنسان حریصٌ علی ما مُنِعَ"؟ پاسخ: نه همیشه؛ نه. نه شیوه های تربیتی برعکس اصلاً جواب نمیده.

سرشت هم همون خلقت هست.

تعریف صبغه

صبغه یعنی چی؟ صبغه یعنی رنگ " صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً " صبغه یعنی رنگ. صباغ داریم رنگرز. نوع رنگ کردن یعنی نوع رنگی که خدا توی متن تکوین زده یعنی رنگ خدایی " صِبْغَةُ اللَّهِ "

سوال: غریزه همون نفس هست که باید نفس را ادب کرد؟ پاسخ: نه؛ همون نیست، ربط دارند با هم.

سوال: روح و نفس که میگیریم همینه؟ پاسخ: یکی از ابعاد روحی ما فطرت هست. غریزه نه، روح نیست. نفس و روح یکی هستند. یعنی توی یه مقوله می‌گنجد.

صِبْغَةُ بر وزن فِعْلُهُ به معنای رنگ کردن، نوع رنگی که خدا در متن خلقت ما در متن تکوین ما زده؛ یعنی چی؟ قرآن کریم، اسلام را صبغه الهی نفوس آدمی یعنی انگار نفس مومن را که خلق کرده یک رنگ هم زده، اون رنگ چیه؟ همان اسلام هست "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" نه اسلام حضرت پیامبر اسلام، به عنوان دین خاتم، نه، اسلامی که "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ"، اون اسلام.

سوال: فطرت نیست؟ پاسخ: همان فطرت هست؟ میدونید صبغه یعنی چی؟ یعنی اون ریزه کاری آخری. اون چکش کاری، انگار خدا خلقش کرده یه خمیره هم توش قرار داده که به کمال برسه، حالا داره خوشگلترش هم می‌کنه. (دقیقه ۴۵) مثلاً چی صبغه؟ شما وقتی نماز می‌خونید مثال میزنم براتون، وقتی نماز می‌خونید رو به قبله هستید. صبغه یعنی چی؟ وقتی نشستید همینجوری غیر نماز هم، رو به قبله باشید.

سوال: صبغه به ما هست یا همینطوری به خلق خداست؟ پاسخ: لابه‌لای دین هست ولی برای خوشگلتر شدن هست.

سوال: فقط برای انسان هست؟ پاسخ: بله؛ فقط برای انسان. رنگ الهی نفوس آدمی هست. رنگ الهی بگیرید. جهت هست.

سوال: اینکه میگوید رنگ خدا زده انگار که خدا داره قرارش میده به صورتی که من با رفتارهام باید این رنگ را بگیرم؟ پاسخ: خدا گفته بهتره این کار را انجام بدیم ما انجامش میدیم یا نمیدیم، اختیاری هست

سوال: ببخشید نیت کجا قرار میگیره؟ پاسخ: نیت توی بُعد فعل هست.

سوال: اینکه می‌فرمایید هر کاری می‌کنیم رنگ خدایی داشته باشه پس بر می‌گردد به نیت مون؟ پاسخ: ما نیت میکنیم که رنگ الهی بگیریم نیت توی بُعد اختیار شما هست. شما نیت می‌کنی که صبغه الهی بگیری حتی توی نشستن توی خوردن هی به خدا فکر کنی، هی به معاد فکر کنی این یه رنگ هست. در واقع همه اونها را داره خوشگلترش می‌کنه. چطور شما یه نقاشی داری هنوز رنگ نشده خیلی هم زیباست کی زیباتر میشه؟ وقتی رنگ بخوره. اون رنگ انگار چیزهایی هست که خدا هی اضافه کرده. اون جلوتر هست اون با تفاوتی هست که صبغه بالاتری داره خوشگلتر رنگش کرده.

سوال: یعنی همیشه دستورات دین، جزئیات دین؟ پاسخ: جزئیات دین، مستحبات مثلا، همه اینها.

سوال: پوشش هم جزوش همیشه؟ پاسخ: آره دیگه. هر چی که علاوه بر اصل دین که بر اساس فطرت هست شما هی بهش پردازی. بعد اونوقت به خاطر اینکه مثلا غیبت نکنه از هر چی که شبهه‌ناک هست فرار می‌کنه. این همیشه رنگ الهی. به خاطر اینکه دروغ نگه کمتر حرف میزنه سکوت می‌کنه. اینها می‌گم اون ریزه‌کاریهای آخر هست، چکش کاری‌های آخر هست، رنگش می‌کنه خوشگلترش می‌کنه.

خدا وقتی انسان را آفرید او را با رنگ دین خواهی، توحید و یکتا پرستی خلق کرد این سازنده انسانیت هست از ذاتش جدا نیست، هر رنگی که رنگ دین الهی نباشد کاذب هست. این تعریف آقای جوادی آملی هست.

تعریف حنیف و متضادش حنیف

حنیف کیه؟ توی قرآن چند بار اومده برای حضرت ابراهیم مخصوصا خیلی استفاده میشه و پیروان حضرت ابراهیم. اسمشون چیه؟ حنفا.

مشرکین هم خودشون را حنفا میدونستند یعنی میگفتن ما پیروان همان آیین حضرت ابراهیم هستیم. حنیف یعنی یه شخص یه کسی که فطرتش را درست کرده غریزه‌ش را درست کرده اون طبیعتش رفته به سمت فطرت، رنگش هم زده، بر اساس اون دین، این ثابت‌قدم هست. راست راست هست. کج نمیشه. منحرف نمیشه. حنیف نمیشه، حنیف! با یه نقطه میتونیم ما معنی را برعکس کنیم یا حَنَفَ یا حَنَفَ. کسی که توی راه صاف، معتدل، مستقیم به سمت خدا میره فطرت و غریزه و طبیعتش را یعنی کلا سرشتش را درست می‌کنه این حنیف هست. یه شخص هست. امام باقر علیه السلام میفرمایند: فطرت همان حنیفیتِ که مستقیم بدون انحراف هست یعنی اینجوری میان استفاده هم میکنند.

تعریف شاکله

شاکله، این همه حرف زدیم که برسیم " قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ " خلق و خوی. سوال از شما میکنم شاکله الان زیر مجموعه چی هست؟ طبیعت هست. حتی یه جاهایی غریزه. از ماده شَکَل. عقل را دیدید؟ یادتونه؟ عقل را گفتیم، عقل عقال. شکل شِکال. هر چیزی که دست و پای ما را ببندد. گفتیم عقال چی بود؟ یه طنابی بود پای حیوان را می‌بستند که این درنره، بلند نشه، افسار گسیخته نشه. بعد اون نیرویی که توی ما هست و نمی‌ذاره که ما پامون را کج بذاریم از خط قرمزها عبور نکنیم بهش میگن عقل. عقل کاملا در حوزه دین هست (دقیقه ۵۰) ما عقل خارج از دین نداریم اصلا موقعی که دین اومده تعریف عقل را داریم هیچوقت ما عقل خارج از دین نداریم. پس اگر توی فرهنگ عمومی توی اصطلاح می‌گیم مگه تو عقل نداری؟ در واقع باید بگیم مگه تو فکر

نداری؟ مگه تو اندیشه نداری؟ یعنی نمیتونی ارتباط بدی بفهمی چون اصلا ربطی به دین نداشته تذکر اون طرف مثلا. چرا این جووری خرج کردی مگه تو عقل نداری؟ در واقع باید بگه مگه تو فکر نداری؟ تفکر نداری؟ تعقل فقط و فقط در حوزه دین صحبت میشه. تعقل فقط و فقط در حوزه دین اما تشکل میتونه خارج از دین هم باشه. مثل همون آداب و رسوم هفته پیش هم عرض کردم یکی شاکلهش اینه که آروم راه میره یکی شاکلهش اینه که تند راه می‌ره خلق و خوش هست، یکی شاکلهش اینه که خیلی تعارفی هست اینا را مثال زدیم. تعارفی هست گشنه هم باشه اینقدر این شاکلهش قوی هست سر سفره هم برسه لب نمیزنه، ما داریم این افراد را. اینا شاکله هست. شاکلهش اینه که سروقت میرسه مثلا اگر دیر برسه یا بدقولی کنه خیلی اذیت میشه. خلق و خوش اذیتش می‌کنه. یکی شاکلهش اینه که اصلا فرقی براش نمیکنه میگه ساعت ۶ میام، شش ونیم میاد ساعت ۷ میاد. شاکله‌س، خلق و خوی هست عادت هم روش تاثیر داره. عادت شاکله ما را تغییر میده شاکله قابل تغییر هست، تشکل قابل تغییر هست. من چون پایبند به یک سری رسومات قبیله هستم نمی‌دونم خانواده م، فامیلم، شهرم هستم اجازه نمی‌ده خلاف اون رسومات مثلا توی امر از دواج رفتار کنه حتما حتما اگر مال فلان شهرستان هستیم شاکله ما بر اساس اون شکل میگیره و به فرض مثلا نمی‌دونم عروسی اینجووری میگیریم، حنابندون اون جووری میگیریم، میدونید چی میگم؟ شاکله اکتسابی هست از بیرون هست. خلق و خوی هم هست زن هم هست ولی همیشه بخش زیادش را تغییر داد. نمیتونیم بگیم یکی چون شاکلهش عصبی و تند مزاج هست پس میتونه مثلا عصبی باشه این باید عوض بشه؛ گرچه سخت.

سوال: این می‌ره توی شاکله یا طبیعت؟ پاسخ: ببینید شاکله زیرمجموعه طبیعت هست.

سوال: میشه بگیم همون هست؟ پاسخ: همون نیست چون یه بخشش زن هست یه بخشش اکتساب هست. اون بخشش که اکتسابی هست رو میشه عوضش کرد.

سوال: اون بخشش که ذاتی هست میشه طبیعت؟ پاسخ: چرا دارید جدش میکنید؟ شاکله یه مجموعه‌ای از طبیعت هست که هم از خلق و خوی درونی ما نشأت میگیره هم از زن ما نشأت میگیره DNA، هم از عاداتها و فرهنگ های خارج از اون. تا حد زیادی شاکله قابل تغییر هست. منی که با فرهنگ ایران بزرگ شدم خیلی مثلا تعارفی هستم قربون صدقه میرم توی روابط اگر برم توی کشوری مثل اتریش، که خیلی سردند خیلی آدمهای خنثی و سرد و اصلا بی‌احساسی هستند اونجا اونجووری میشم پس شاکلهم تغییر می‌کنه.

سوال: من فکر می‌کردم طبیعت همون شاکله هست؟ پاسخ: طبیعت خیلی بزرگتر هست. شاکله عادت هم بهش اضافه کنید. شما به طبیعت عادت هم اضافه کنید فرهنگ و رسم و رسوم هم اضافه کنید.

سوال: پس شاکله وسیعتر از طبیعت میشه؟ پاسخ: نه دیگه. طبیعت عام هست شاکله وقتی که شما یه قیدی بهش میزنی، شاکله همون طبیعت مقید هست. مطلق و مقید داریم دیگه. طبیعت عام تر هست طبیعت وسیعتره،

یک طبع عام هست ولی وقتی همین طبیعت را شما میای مثلا با عادت مقیدش می کنی با فرهنگ مقیدش می کنی یک قیدی کنارش میاد شاکله شما را تشکیل میده.
دست و پای ما را می بنده. شکل دست و پای ما را می بنده.
دوستان: طبیعت گفتیم طبیعت انسان تکوین هست. همه انسانها بر طبیعت شون خلق شدند. خلق هلوعا

هست. تا به جایی درستش میکنم از به جایی به بعد همیشه. راه رفتن جزو شاکله ماست. گفتم توی خیابون نگاه کنید یکی تند تند راه می‌ره یکی آرام راه میره یکی دستش پشتش هست. یکی به چیزی داره توی دستش می‌چرخونه، اینا شاکله‌ست. راه رفتن خیلی روی شخصیت آدمها تاثیر می‌ذاره. گردنت بالاست، پایینه. کجا را نگاه می‌کنی؟ اینا همه شاکله‌ست.

خب! فطرت مطابق فطرت الهی هست حنیفه گفتیم دیگه حنیف مستقیم هست. شاکله گاهی اینور می‌ره گاهی اینور می‌ره شاکله تغییر می‌کنه منحرف میشه. فطرت فقط به خدا استناد داره شاکله به انسان استناد داره. بعد میگه "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ" هر کسی بر اساس شاکله‌ش رفتار میکنه. سنجیه‌ش، خلق و خوش.

فطرت قابل تبدیل نیست شاکله تبدیل پذیره. اینو هم گفتیم لابه‌لای صحبت‌مون.

اینم نگاه کنید آقای جوادی آملی تعریف قشنگی کرده میگه فطرت مثل روح انسانی از دو جهت به خدا ارتباط داره یکی از سنخ وجود یعنی خلق شده، یکی هم تنها مبدأ فاعلیش خدا هست. گفتیم دیگه فطرت رو فقط خدا قرار داده تکوین هست برای انسان. فطرت انسانی فقط به خدا ارتباط داره اما شاکله به خود انسان مربوط هست. انسان گاهی با شکوفایی فطرت شاکله‌ش شکل می‌گیره که فقط حسنات از اون صادر میشه یعنی همون فطرت الهی را ما بیاییم حاکمش کنیم بر شاکله‌مون. من اگر شاکله‌م عصبی هستم تند مزاج هستم دائم صدام بالا میره پیام یک مهاری بزخم روش، به فطرتی را پیام روش حاکمش کنم پس صدام رو کنترل می‌کنم دیگه داد نمی‌زنم.

(دقیقه ۶۰)

سوال: میشه حنیف؟ پاسخ: آره.

پس این بحث فطرت و سرشت و طبیعت و غریزه و شاکله. جالفتاد؟ فرقی را بتونیم تشخیص بدیم.

آیات فطرت زیاده آیه ۳۰ سوره روم هست "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" ببینید عبارتش دقیقاً بعد از فطرت هست فطرت عوض نمیشه به چیزی هست به نهادی هست در درون ما قرار داره.

"ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ" با دین هم داره میاد "وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" آیه میثاق باز اشاره به فطرت داره. "وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا" آیه میثاق آیه ۱۷۲ سوره اعراف. آیه ۱۰ سوره ابراهیم "قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى" الی آخر آیه.

آیه ۲۵ سوره لقمان، آیه ۱۳۸ بقره، آیه تذکر، آیه ۵۴ سوره مدثر و ۲۱ غاشیه. "كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ" چرا خدا به ما تذکر میدهد؟ اصلاً تذکر ما بر اساس فطرت ماست. اینکه تذکرها روش خیلی تاکید شده "أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ" أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ" دو تا تشدید یا "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ" مثلا چرا خدا هی می پرسه چرا تذکر ندارید؟ چرا یادآوری نمیشه براتون؟ به خاطر فطرت هست یا انتظار داره دیگه، فطرت را قرار داده انتظار تذکر داره. آیات زیاده.

آیه نسیان، آیه ۶۵ سوره عنکبوت دال بر توجه به خدا در هنگام خطر "فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ" این فطرت هست که گفتیم. نزدیک ۲۰_۳۰ تا آیه فطرت داریم حالا اینجا بررسی کرده کاری ندارم. دوستان: این منابع فطرت را اگر لطف کنید داخل کانال بذارید! استاد: یه مقاله خیلی عالی بود که خیلی مفصل هست. این مقاله بسیار عالی، بگم من مال سرکار خانم نجمه درودی و آقای حسن ملکی. تیر سال ۹۲ این مقاله نوشته شده و توی نشریه‌های معتبر، این علمی پژوهشی هم هست، چاپ شده. مقاله بسیار عالی هست و مطالعه خیلی راحتی هم داره من لینکش را ان شاء الله در کانال قرار خواهم داد. همین الان هم میتونم بذارم. اگر سوالی نیست بریم توی آیات.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۸۴ "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴)"

بگو هر کس بر اساس ساختار خلق و خوی خودش عمل می کنه و پروردگار تو میداند چه کسی هدایت یافته تر هست. "أَهْدَى" افعَل تفضیلی هست. (دقیقه ۶۵)

هفته پیش این تیترهای مهم المیزان را گفتیم. علامه میفرمایند که صفات درونی انسان علت تامه اعمال بدنی ما نیست بلکه مقتضی هست. پس ما نمیتونیم بگیم که چون شاکله ما اینه، پس همینه که هست، همچین چیزی غلط هست بر اساس اختیار، خدا از ما اینو قبول نمیکنه. علامه میگه تغییر شاکله گاهی دشوار و گاهی در غایت دشواری هست. اگر کسی سعی میکنه که شاکله بدش را عوض کنه به سختی، خدا برای لحظه لحظه سختی اون اجر میده یعنی کار اون خیلی باارزش تر از کسی هست که شاکله ش یه آدم مثلا بدون اون سیئه هست. من همش مثال عصبی را زدم یا تندمزاجی را، اونی که سعی می کنه هی خشمش را فرو بخوره و آروم بشه و مدام در تلاش هست اجرش بسیار بیشتر از اونی هست که این خودش اصلا همینجوری آروم هست و شاکلهش اینجوریه، اینکه زحمتی نکشیده واسه شاکله که. مثلا خلق و خو یه سری ژن هست شاید هم زحمت کشیده اینقدری زیاد نبوده ولی این بنده خدایی که مزاجش، شاکله ش خیلی تنده خیلی عصبیه خیلی کم صبره، اگر زحمت بکشه تلاش کنه حداقل کمترش کنه برای اون اجر بیشتری نوشته میشه چون واقعا دشواره یعنی گفتنش اینجا راحت، نمی خواهیم شعار بدیم گفتنش خیلی راحت ولی اگر کسی بخواد بعد از چندین سال یه شاکله بدش را اصلاح کنه واقعا زحمت داره گاهی حتی به چله‌ها و اینها میرسه. یعنی هی باید زحمت بکشه.

سوال: همون جهاد یا مبارزه با نفس هست؟ پاسخ: دقیقا؛ یه قسمت زیادی از جهاد با نفس اصلا بحث شاکله هست دیگه. با شاکله مون داریم میجنگیم، میشه جهاد با نفس، چقدر سخت میشه یه جاهایی، واقعا غیرممکن میشه تا یه جایی ما اذیت میشیم به دردسر میفتیم به زحمت میفتیم ولی خدا همه اینها را میبینه و می دونه، علیم بالذات الصدور هست و برامون می نویسه. آدم دلش به این خوش هست که من وقتی دارم زحمت میکشم یه خلق و خوی بد را از خودم دفع کنم با اینکه سالها در من نهادینه شده قطعا پاداشش میگیرم. قطعا پاداشش را میگیرم.

آیه ۸۵ "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾"

بریم آیه بعد "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ" آیه جنجال برانگیز هست. تازه رسیدیم سر این. حالا یه بار هم باید راجع به روح صحبت کنیم. اینقدر سر این بحث روح ما اختلاف نظر داریم بین علما، اینقدر بحث مفصل هست من الان جرات نکنیم واردش بشم. روح بماند، این یه ربع را من برم سراغ اون دو سه تا عرفان کاذب باقیمانده که خیلی کم هستند.

جلسه دیگه مفصل می پردازیم به بحث روح "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾" نظر علامه راجع به روح چیه؟ نظر علمای دیگه راجع به روح چیه؟ اصلا این روح کی هست؟ یکی میگه اینجا جبرئیل هست یکی میگه اون روحی هست که به همه انسانها یه جا داده شده یکی میگه مطلق روح هست یکی میگه رئیس ملائکه هست فرق می کنه، اینقدر نظرات متفاوت هست. من از همون دوستان خواهش میکنم یه مطالعه داشته باشند حداقل این بخش المیزان را، یه مطالعه یه تحقیق. اصلا برید ببینید بحث روح چی هست؟ اهل سنت بعضی جاها از لحاظ کلامی یه جور بحث کردند شیعه یه جور بحث کرده این رو. ان شاء الله دفعه بعد مفصلتر باز میکنیم. ما امروز فقط تونستیم بحث شاکله و فطرت را بگیم.

دوستان: یه بحث فلسفی یه بحث قرآنی قبلش داره در رابطه با..؟ استاد: بحث شاکله، بله. نظر فخر رازی را گفته من بعضی مواقع نظر اون علمایی که حالا اشتباه هست مثل فخر رازی مثل زمخشری که رد میکنه (دقیقه ۷۰) به خاطر اینکه دوستان فقط به یک نقطه تمرکز داشته باشند اونا را باز نمیکنم وگرنه خیلی بحث شاخه شاخه میشه اذیت کننده میشه. اگر دوستان خواستند میتونند خودشون مطالعه کنند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

صلواتی عنایت بفرمایید.